



گزارش یک جنایت

رد پای کاخ سفید در حادثه ۸ شهریور / چند روایت از کشته شدن کشمیری

ابعادی از انفجار دفتر نخست وزیری در سال ۶۰ ناگفته باقی مانده است؛ در این گزارش سعی شده به بخشی از پشت پرده های این جنایت اشاراتی شود.

ابعادی از انفجار دفتر نخست وزیری در سال ۶۰ ناگفته باقی مانده است؛ در این گزارش سعی شده به بخشی از پشت پرده های این جنایت اشاراتی شود.

خبرگزاری مهر، سینا سنجر: وقتی دفتر کنفرانس نخست وزیری در ساعت ۱۵ و ۲۰ دقیقه هشتم شهریور سال ۶۰ منفجر شد، در همان دقایق اولیه همه فکر می کردند سه نفر بطور کامل در این حادثه سوخته و زخمی شدند؛ و محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و مسعود کشمیری؛

مرحوم هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خود [عبور از بحران] نوشته است: «جنایه ها را که به سالن مجلس آوردند، مشاهده کردم. سخت سوخته بودند. آقایان باهنر و رجایی را فقط از دندان و زخم های طلای جلو دهان و آسیای زخمی شان می شناسید. شد تشخیص داد. علامت دیگری نمانده بود. مقداری گوشت هم در کیسه نایلونی کرده بودند به عنوان فردی دیگری به نام «مسعود کشمیری»؛ منشی جلسه؛

چند روایت در ارتباط با خبر کشته شدن «مسعود کشمیری»؛

اما مرحوم حاج احمد قديران معاون شهيد لاجوردی خبر سوخته شدن مسعود کشمیری را شایعه اطرافیان بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین «انقلاب» می دانست و می گفت: «پس از شناسایی پیکر شهیدان رجایی و باهنر توسط همسرانشان، قرار شد فردای آن روز برای تشییع جنازه آماده شوند، از این مقطع نقش سازمان مجاهدین «انقلاب» پر رنگ شد. آنها بودند که اعلام کردند [مسعود] کشمیری کشته شده است و برایش جنازه درست کردند»؛

حجت الاسلام احمد سالک [نماینده فعلی مجلس دهم] نیز که در آن روزها دفتر کارش روبروی ساختمان نخست وزیری بود، ضمن روایتی از دقایق ابتدایی پس از انفجار و شنیدن خبر سوخته شدن مسعود کشمیری از بهزاد نبوی، می گوید: «وقتی انفجار نخست وزیری اتفاق افتاد بنده از جمله اولین افرادی بودم که به نخست وزیری وارد شدم. دود و آتش بود و هنوز آتش نشان نیامده بود. از پله ها که بالا می رفتم بهزاد نبوی داشت پایین می آمد، یقه اش را گرفتم و گفتم کجا می روی؟ اولین حرفی که او زد این بود که «کشمیری سوخت! کشمیری سوخت! آقای هم یک پلاستیک مشکلی [جنازه ادعایی کشمیری] را داخل آسانسور برد و پایین رفت»؛

محمد حسین طائفه از نزدیکان مسعود کشمیری در اداره ضداطلاعات نیروی هوایی هم با اشاره به اخبار ضد و نقیض درباره کشته شدن «مسعود کشمیری» می گوید: «... به کمیته رفتم. من در آنجا با اداره دوم [ارتش] تماس گرفتم تا ببینم آیا کشمیری آنجاست و از بچه ها دیگر خبر دارند یا خیر؟ بیژن تاجیک گوشی را برداشت و گفت کشمیری شهید شده. گفت یکی به نام هاشم یا هاشمی که در نخست وزیری است، جسد او را دیده و تأیید کرده. از جسد هم چیزی باقی نمانده است ...»؛

سعید حجاریان، که در آن ایام در اداره دوم ارتش فعالیت می کرد، ۵ سال پیش طی مصاحبه ای درخصوص شایعه سوخته شدن مسعود کشمیری در حادثه انفجار ۸ شهریور ۶۰ می گوید: «... واقعا بچه ها فکر می کردند که جنازه او [کشمیری] کاملاً از بین رفته و پودر شده، برای همین از مراجع استفتا کردند که اگر جسد نباشد چه باید بکنیم. نظر مراجع را گرفتند و بدون جنازه سنگ قبری برایش درست کردند ...»؛

واقعیت ماجرای مسعود کشمیری چه بود؟

آیت الله ربانی املشی دادستان کل کشور در شامگاه ۲۲ شهریور ۶۰ در تلویزیون حاضر شد و «مسعود کشمیری» را عامل انفجار دفتر نخست وزیری اعلام کرد و گفت: «عامل انفجار نخست وزیری همان

شخصی بود که نام او در بین شهدا برده شد و روز اول در کنار شهیدان عزیز، رئیس‌جمهور و نخست وزیر محبوب ما به عنوان شهید سوم قلمداد و جنازه‌ای به نام او به وسیله ی مردم تشییع شد. مسعود کشمیری که در نخست وزیری جا باز کرده بود، از تقریباً همه چیز اطلاع داشت و دبیر شورا بود. کشمیری از یک سال قبل وارد نخست وزیری شد و خیلی خوب نقش خود را بازی و چهره ی کریه‌اش را مخفی کرد، به طوری که یکی از مسئولین امر در نخست وزیری می‌گفت در بین هزار احتمال، یک احتمال انحراف درباره او نمی‌دادیم؛

سید رضا زواره‌ای نماینده وقت مجلس، ماجرای جلسه ۸ شهریور و چگونه کار گذاشتن کیف حامل مواد انفجاری توسط کشمیری را اینگونه شرح می‌دهد: «کشمیری در آن روز روی صندلی منشی نشست و کیف بمب را در کنار پای خود و نزدیک به شهید رجائی کار گذاشت. کشمیری نباید در آن جلسه شرکت می‌کرد و در صورت شرکت احتمالی هم، باید در انتهای ضلع طولی چپ میز، یعنی تقریباً آخرین فاصله از رئیس‌جمهور و نخست وزیر می‌نشست، ولی در جلسه قبل از انفجار و نیز در جلسه انفجار، در کنار رئیس‌جمهور که جای نشستن مسئول اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری یعنی خسرو تهرانی بود، نشست ... در کنار درب ورود و خروج با کمی فاصله، فلاسک‌های آب جوش و چای و تعدادی استکان و نعلبکی قرار داشتند. کشمیری بدون کیف از جای خود بلند شد و برای باهنر و رجایی چای ریخت. از پشت باهنر و دستجردی به طرف جای اصلی استقرار خود در انتهای میز که خسرو تهرانی نشسته بود، رفت. با او مکالمه کوتاهی کرد و به جای اینکه برود و سرجای جدید خود در کنار مرحوم رجایی بنشیند، از درب خارج شد»؛

کشمیری چگونه از ایران فرار کرد؟

مسعود کشمیری در کیف حامل بمب، ۲ پوند TNT و مقداری منیزیم کار گذاشته بود و دقایقی پس از اینکه کیف مزبور را پیش پای شهید رجایی قرار داد، از ساختمان نخست وزیری خارج شد و به میدان پاستور رفت. سپس در آنجا توسط برخی افراد ناشناس به محلی امن انتقال داده شد.

برخی منابع می‌گویند عوامل سازمان منافقین «مینو دلتوا»؛ همسر کشمیری را همزمان با انفجار نخست وزیری از محل سکونتش به یک خانه تیمی در محله نظام آباد تهران بردند. کشمیری نیز پس از ملحق شدن به همسرش از تهران به کرج، قزوین و سپس کردستان رفت و نهایتاً از طریق مرز زمینی به عراق، ترکیه و سپس خارج از کشور گریخت.

سعید حجاریان می‌گوید «خانواده کشمیری از زنده بودن وی اطلاع داشتند اما در ظاهر وانمود می‌کردند که او کشته شده است»؛ وی در همین رابطه نقل می‌کند که «...کشمیری چند روز پس از حادثه ۸ شهریور به خانواده‌اش زنگ زد و معلوم شد زنده است، اما معلوم نبود کجاست. احتمالاً رفته بود عراق، معلوم نیست! دو سه روز طول کشید تا مشخص شود که او نمرده است. اول خانواده‌اش عزادار بودند و بساط عزای پهن کرده بودند بعد از سه روز متوجه شدیم خواهرش شاد و شنگول است و عزادار نیست. مادرش هم بعد از فهمیدن زنده بودن پسرش خیلی آرام شده بود. بعد از دو سه روز که به مادرش زنگ می‌زدند و تسلیت می‌گفتند مرتب می‌گفت لوستر ما سالمه و نشکسته و شما نگران نباشید و می‌خواست غیرمستقیم بفهماند که اتفاقی برای کشمیری نیفتاده و او نمرده است»؛

جنایتی که سازمان مجاهدین مسئولیتش را برعهده نگرفت!

اما آنچه در ارتباط با ماجرای انفجار دفتر کنفرانس نخست وزیری جالب توجه است، اینکه سازمان مجاهدین خلق پس از این حادثه هیچگاه بطور رسمی مسئولیت آن را برعهده نگرفت، همانطور که هیچگاه مسئولیت فاجعه انفجار در ساختمان حزب جمهوری اسلامی را نپذیرفت.

روزنامه جمهوری اسلامی در همان زمان خبری را به نقل از «فرانس پرس» منتشر کرد که در آن سازمان منافقین طی اطلاعیه‌ای در لندن، مسئولیت انفجار نخست وزیری را برعهده گرفته بود اما این خبر به سرعت از سوی سازمان تکذیب شد.

البته ۱۲ سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۲ یک نشریه آمریکایی به نام «اسپات لایت» با انتشار گزارشی فاش کرد که عملیات تروریستی ۸ شهریور را سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) طراحی و برنامه ریزی کرده و عاملان آنها نیز در واقع ماموران سیا بوده‌اند.

به اعتقاد بسیاری از ناظرین سیاسی، سازمان مجاهدین خلق بدلیل ترس از کاهش محبوبیت و افزایش نفرت افکار عمومی از خود و همچنین تبعات بین‌المللی آن حاضر به پذیرش رسمی مسئولیت انفجار دفتر نخست وزیری و ساختمان حزب جمهوری اسلامی نبود، از این رو پس از واکنش منفی مردم در قبال عملکرد سازمان و افزایش حمایت گسترده از نظام جمهوری اسلامی، به مصلحت خود ندانست که «رسمی» و «علنی»؛ مسئولیت دو اقدام تروریستی را برعهده گیرد. اما در منابع منتشره سازمان گاه به صورت کنایه و یا اشاره در مورد ضربه‌های «هولناک» و «سهمگین»؛ مطالبی طرح شده است ولی صریحا به این دو عملیات، که در چارچوب «عملیات ویژه»؛ طبقه بندی شده بود، اعتراف نشده است.

اعترافات غیر رسمی منافقین به دست داشتن در حادثه ۸ شهریور

اما در باب اعترافات غیر رسمی سازمان مجاهدین خلق به عاملیت انفجار دفتر نخست وزیری، می‌توان به مطلبی که چندی پس از حادثه ۸ شهریور در نشریه مجاهد[ارگان رسمی سازمان منافقین] منتشر شد اشاره کرد. این نشریه نام نویسنده مطلب را ذکر نکرده بود اما تاکید داشت که وی «یکی از قهرمانان عملیات ویژه»؛ است. او کسی نبود جز «مسعود کشمیری»؛

نویسنده در ابتدای این نامه پس از مدیحه‌گویی برای مسعود و مریم رجوی، اشاراتی را مطرح می‌کند که می‌توان به هویت حقیقی آن(مسعود کشمیری) پی برد. در وهله اول به محل کار خود اشاره دارد و می‌گوید: «من بنا به مسئولیتم، سالها در حساس‌ترین ارگان‌های اصلی اطلاعاتی رژیم بوده‌ام». دوم اینکه به ماجرای نفوذش در دفتر نخست وزیری می‌پردازد و تاکید می‌کند: «قسمتی که به آنجا نفوذ کرده بودم[شورای امنیت کشور] برای همه ارگان‌های رژیم اعم از دادستانی، کمیته‌ها، سپاه، آموزش و پرورش، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی و رادیو تلویزیون، در آن مقطع، لازم‌الاتباع بود»؛

او در ادامه این نامه تفصیلی چهار اشاره دیگر از جمله «مسئولیتش در رابطه با مبارزه با نفوذی‌های سازمان»؛ «طرح فرار و تعویق انفجار نخست وزیری»؛ «مستولیت کشف و بمباران ایستگاه رادیو مجاهد»؛ و «طرح انفجار در نخست وزیری»؛ را هم مطرح می‌کند که با استفاده از آنها می‌توان فهمید نگارنده نامه شخص مسعود کشمیری است.

رجوی: کاخ الیزه و کاخ سفید در جریان عملیات انفجار نخست وزیری بودند

از سوی دیگر مسعود رجوی در سال ۱۳۷۸ در یک جلسه محرمانه با «ژنرال حبّوش»؛ رئیس سازمان امنیت صدام به انفجار دفتر نخست وزیری و ساختمان حزب جمهوری توسط سازمان مجاهدین خلق رسماً اعتراف می‌کند. البته فیلم این ملاقات و سایر دیدارهای مقامات امنیتی عراق با رجوی که بطور محرمانه و بدون اطلاع سرکرده منافقین ضبط می‌شده است، در جریان حمله آمریکایی‌ها به عراق و سقوط صدام در دسترس مردم قرار گرفت.

رجوی در این دیدار از تبلیغات برخی رسانه‌های غربی بدلیل تروریست نامیدن سازمان مجاهدین خلق گلایه می‌کند و یادآور می‌شود که مقامات ارشد آمریکا و فرانسه از عملیات‌های ویژه سازمان[انفجار نخست وزیری و ساختمان حزب جمهوری] اطلاع کامل داشته‌اند.

سرکرده منافقین در این جلسه خطاب به حبّوش می‌گوید: «همانگونه که اطلاع دارید من در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال‌ها دشمنی به اینگونه با ما نبود و به ما تروریست نمی‌گفتند. هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه می‌دانستند، با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم، می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس‌جمهوری و علیه رئیس‌الوزرای ایران انجام داد. آنها می‌دانستند و خوب هم می‌دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند»؛

چرا حادثه ۸ شهریور تبدیل به اسرارآمیزترین پرونده امنیتی تاریخ انقلاب شد؟!

آنچه ماجرای ۸ شهریور سال ۶۰ را به یکی از اسرار آمیزترین نقاط تاریخ انقلاب اسلامی تبدیل کرده، نفوذ فردی به نام مسعود کشمیری به بالاترین سطوح اطلاعاتی و امنیتی کشور است. از سوی دیگر رازآلودگی داستان کشمیری آنجایی بیشتر می‌شود که پس از انفجار ۸ شهریور، برخی ادعا کردند که او بطور کامل در این حادثه سوخته است.

شهید لاجوردی در وصیتنامه خود با هشدار نسبت به «منافقین انقلابی»؛ آنها را شریک جنایت ۸ شهریور ۱۳۶۰ معرفی می‌کند و می‌نویسد: «خدایا تو شاهدی چندین بار به عناوین مختلف خطر منافقین انقلاب را همان‌ها که التقاط به گونه منافقین خلق سراسر وجودشان را و همه ذهن و باورشان را پر کرده است و همان‌ها که ریاکارانه برای رسیدن به مقصودشان دستمال ابریشمی بسیار بزرگ به بزرگی مجمع الاضداد به دست گرفته‌اند، هم رجائی و باهنر را می‌کشند و هم به سوگشان می‌نشینند، هم با منافقین خلق پیوند تشکیلاتی برقرار می‌کنند، هم آنان را دستگیر می‌کنند و هم برای آزادیشان و اعطای مقام و مسئولیت به آنان تلاش می‌کنند و از افشای ماهیت کثیف آنان سخت بیمناک می‌شوند ...»